

[ملازمه بین نهی از معامله و صحت آن 1](#_Toc86608633)

[مختار مرحوم آخوند 1](#_Toc86608634)

[جواب مرحوم نائینی از مرحوم آخوند 1](#_Toc86608635)

[مختار مرحوم خویی 2](#_Toc86608636)

[مرحله اول از کلام مرحوم خویی: مناقشه در کلام مرحوم نائینی و آخوند 2](#_Toc86608637)

[جواب استاد از اشکال مرحوم خویی 2](#_Toc86608638)

[اشکال دیگر مرحوم خویی بر مرحوم آخوند 2](#_Toc86608639)

[جواب استاد از اشکال مرحوم خویی 2](#_Toc86608640)

[مرحله دوم از کلام مرحوم خویی 3](#_Toc86608641)

[اشکال استاد به مرحوم خویی 4](#_Toc86608642)

[اصل فرمایش مرحوم آخوند و اشکال آن 4](#_Toc86608643)

**موضوع**: بررسی کلمات مرحوم نائینی /ملازمه بین نهی از معامله و صحت /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد این بود که آیا نهی از معامله ملازمه با صحت دارد یا نه؟ در این جلسه بررسی کلمات مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و مرحوم خویی پرداخته می­شود.

# ملازمه بین نهی از معامله و صحت آن

## مختار مرحوم آخوند

بحث در مورد فرمایش مرحوم آخوند بود. ایشان فرمود: نهی از مسبب یا از تسبب در معاملات کاشف از صحت آن معامله است؛ چرا که اگر صحیح نباشد، مقدور نیست و اگر مقدور نباشد، نهی معنا ندارد؛ پس نهی کاشف از مقدوریت است و مقدوریت هم مساوی با صحت است. این مطلب یک شبهه قوی است که زود در ذهن جا می­گیرد.

### جواب مرحوم نائینی از مرحوم آخوند

بعد از مرحوم آخوند از این شبهه جواب دادند. مرحوم نائینی فرموده است: منهی عنه مسبب شرعی نیست تا کاشف از صحت باشد. منهی عنه مسبب عقلائی است. ما دو نوع مسبب و ملکیت و زوجیت داریم. یک ملکیت عقلائیه است و دیگری شرعی است که با امضا محقق می­شد. نهی از مسبب نهی از ملکیت عقلائیه است. پس نهی کاشف از امضا شارع نیست.

## مختار مرحوم خویی

مرحوم خویی بر مبنای سببیت اشکال بر مرحوم آخوند و نائینی اشکال کرده است و بعد بر مبنای خودش که مبنای ابراز است، حل کرده است. مطلب ایشان در دو مرحله است

### مرحله اول از کلام مرحوم خویی: مناقشه در کلام مرحوم نائینی و آخوند

ایشان فرموده است: نهی از مسبب شرعی و مسبب عقلائی معقول نیست. اگر مبنای سببیت را قبول کنیم که نداریم، این گونه نهی معقول نیست. یک اشکالش این است که مسبب عقلائی و شرعی مقدور مکلف نیست تا نهی به آن تعلق بگیرد. وقتی که مقدور نیست، نهی به آن تعلق نمی­گیرد؛ زیرا نهی از ملکیت عقلائیه که فعل غیر است و نهی از ملکیت شرعیه هم که کار شارع است و فعل مکلف نیست تا مقدور او باشد.

#### جواب استاد از اشکال مرحوم خویی

این مقدار از کلام ایشان به خاطر تکثیر اشکال است و واضح الدفع است. خود ایشان هم قبول دارد که قدرت بر سبب، قدرت بر مسبب است. چیزی که در متعلق تکالیف لازم است، اصل قدرت است چه مع الواسطه و چه بدون واسطه. اگر گفته است ملکیت شرعیه را ایجاد کنید، قدرت بر سبب دارد و عقد را با شرایط می­خواند.

### اشکال دیگر مرحوم خویی بر مرحوم آخوند

اضافه ای که مرحوم خویی دارد در مسبب شرعی است. ایشان فرموده است: مسبب شرعی با یک نگاه دیگری قابل نهی نیست؛ این که شارع مقدس از کار خودش نهی کند، معنا ندارد. حالا اگر از مسبب عقلائیه نهی کند، کار دیگری است.

این اشکال بر مرحوم آخوند مطرح می­شود. در ذهن مرحوم آخوند این است که نهی به صحیح شرعی تعل قگرفته است و مرحوم خویی می­گوید معقول نیست.

#### جواب استاد از اشکال مرحوم خویی

این نکته هم ناتمام است. چرا نشود که شارع مقدس نهی کند از کاری که امضا کرده است؟ یک چیزی را امضا کرده است؛ ولی نهی می­کند که آن را ایجاد نکن. اصلا اتفاق افتاده است. در باب ظهار امضا کرده است ولی می­گوید ایجادش نکن. مثال واضحتر آن این است: برای شارع مبغوض است که مصحف ملک کافر باشد ولی اگر این را ایجاد کند، امضا می­کند. به خاطر این که بایع مالک این پول بشود، می­گوید هر چند که مبغوض است ولی اشکالی ندارد که آن را ایجاد بکنی. به خاطر یک مصلحت دیگری.

مثلا یک فرزندی معامله ای کرده است و مبغوض پدر است ولی به خاطر یک مصالحی آن را امضا می­کند. مرحوم صدر خوب تحلیل کرده است که می­شود چیزی مبغوض باشد و ممضاة هم باشد. البته می­توانست امضا هم نکند؛ ولی به خاطر یک مصالحی آن را امضا کرده است. حالا شما بگویید: از زمانی که که ایجاد می­شود مبغوضیت به خاطر یک مصالحی از بین می­رود. امضا وادی وضع است و نهی در وادی تکلیف است و تنافی ندارند.

ما می­گوییم حتی ممکن است بر مبغوضیت خودش باقی باشد، ولی امضا کند. مرحوم صدر می­گوید: از حین امضا مبغوضیت از بین می­رود. در امضائیات ملاک در خود جعل است و متعلق ملاک ندارد. ممکن است شخص مبغوض ترین چیزی را امضا کند.

این اشکالاتی که ایشان بر مرحوم آخوند و نائینی کرده است، ناتمام است.

### مرحله دوم از کلام مرحوم خویی

بر فرض که این مطالب درست باشد، بر مبنای مسلک مشهور است. مشهور در عقود و ایقاعات قائل به سببیت یا آلیت هستند. مرحوم خویی تصریح کرده است که این الفاظ، اسباب و آلات نیستنند تا با اشکال تنافی امضا با نهی مواجه بشویم. اما بر مسلک صحیح که مسلک ابراز است، این حرفها مجال ندارد.

بر مسلک ابراز ادعا این است: الفاظ مبرزات هستند نه موجدات. مبرِز اعتبارات نفسانیه هستند. فرق انشا و اخبار در این نقطه است: در اخبار اعتبارات نفسانیه نیست؛ بلکه تصورات و تصدیقات است و اعتباری در کار نیست. بر خلاف باب انشائیات که اول یک اعتبار رخ می­دهد مثلا اعتبار ملکیتِ دار برای مشتری می­کند بعد آن را مثلا با بعت انشا می­کند. این بعت ابراز اعتبار نفسانی است و بعت اخباری خبر از تحقق بیع است. از این اعتبار مبرَز خبر می­دهد.

چیزی که در باب انشائیات است، یک اعتبار و یک ابراز اعتبار است و عقلاء آثاری را بر اعتبار مبرَز مترتب کرده است و معنای امضای شارع هم همین است که همان آثاری که عقلاء مترتب کرده­اند را امضا می­کند.

موضوع ملکیت عقلاء و شرع، ابراز ملکیت نفسانیه است. پس اولا اعتبار ملکیت در نفس می­کند و ثانیا آن را ابراز می­کند و ثالثا اثار بر آن مرتتب می­شود. نسبت کار متکلم و متعاملان با اعتبارات عقلائیه و شرعیه نسبت موضوع و حکم است.

بر این مبنا، فرمایش مرحوم آخوند معنای محصلی ندارد. آخوند می­گفت نهی کاشف از مقدوریت است و مقدوریت ملازمه با امضا دارد. مگر نهی به ملکیت تعلق گرفته است تا کاشف باشد؟ نهی به ملکیت مبرزه تعلق گرفته است. احتمال این که ملکیت نفسانیه حرام باشد، منتفی است. گفتنی نیست که تفکرات حرام باشد.

در مسلک ابراز، دو چیز داریم یک مبرَز داریم و دیگری معتبَر با وصف ابراز داریم. مبرَز که احتمال حرمتش نیست و معتبَر با وصف ابراز هم مقدور مکلف هست، چه شارع نهی بکند و چه نکند. نهی کاشف از مقدوریت هست؛ ولی مقدوریت کاشف از صحت نیست. ممکن است بعد از ابراز امضا بکند و ممکن است امضا نکند.

مرحوم خویی آن اشکالی که در مسبب شرعی می­کرد در این جا نمی­آید. می­گفت مسبب شرعی کار شارع است و نهی از کار خودش که معنا ندارد. در اینجا این مطلب جاری نیست. متعلق نهی در این جا کار متعامل است و کار شارع نیست ولی کاری که نهی می­کند دو گونه است گاهی اوقات شارع اثار را مترتب می­کند و گاهی اوقات آثار را مترتب نمی­کند.

آن حلی که ما برای نهی و امضا گفتیم در ذهن مرحوم خویی هم بوده است. یعنی می­شود که یک شیئی را تکلیفا نهی کند؛ ولی وقتی که ایجاد شد، آن را امضا می­کند؛ اما اشکال ایشان این بود که نهی از کار خودش که کار شارع است معنا ندارد.

ما می­گوییم همین مطلبی که مرحوم خویی بنا بر مسلک ابراز فرمودند، بنا بر مسلک ایجاد هم می­آید. یعنی بعد از ابراز او اعتبار ملکیت می­کند با این که حرام است ولی وقتی به ملکیت وجود لفظی داد، امضا می­کند. همین حرف هم بر مسلک ایجاد جاری است. ملکیت مصحف را ایجاد نکن ولی اگر آن را ایجاد کردی، امضا می­کنم.

#### اشکال استاد به مرحوم خویی

ادعای ما این است: هیچ فرقی بین مسلک ابراز و ایجاد ندارد. اگر بنا باشد جمع نهی و امضا بشود، ابراز و ایجادی فرقی نمی­کند و اگر قائل به عدم اجتماع شدیم، فرقی بین این دو نیست. در ذهن مرحوم خویی این بوده است که بنا بر مسلک ایجاد محال است که امضا با نهی جمع بشود. به نظر ما از نظر مشکله با هم فرقی ندارند هر چند قبول داریم که بنا بر مسلک ابراز راحت تر است.

## اصل فرمایش مرحوم آخوند و اشکال آن

تا این جا می­گوییم که این اشکالات وارد نیست. نسبت به کلام آخوند می­گوییم: ایشان مدعی است: نهی تکلیفی از مسبب با فساد جمع نمی­شود. اگر نهی از مسبب یا تسبب داشته باشد، باید معامله صحیح باشد.

اشکال ما این است: ما در شریعت معاملات باطلی داریم در حالی که نهی تکلیفی هم دارند. اگر نهی از تزویج در حال عده می­کند معنایش این است که این زوجیت را ایجاد نکن و مبغوض من است. با این که می­گوید ایجاد نکن، در عین حال باطل هم هست.

ادامه بحث در جلسه آینده.